



با عنوان «شهوت» (و غضب) و میل الهی و عالی انسان با عنوان «عقل» معرفی شده است؛ لذا ضرورت دارد در تقریر حکمت حجاب این ذخایر انسان شناختی اسلامی به کار گرفته شود.

اقتضای نخست این نگرش نفس شناسانه ما را به دقت و تأمل در مقوله «کمال نفس» دعوت می کند. در اینجا باید دید کمال نفس انسانی چیست. استاد اشاره می فرماید که کمال هر چیزی به همان حقیقتی است که به آن تعین بخشیده است. کمال نفس نباتی در نبات بودن، کمال نفس حیوانی در متحرک بالاراده بودن و کمال انسانی در همان وجه تجردی عقلانی یا ناطقیت است. فلذا کمال انسان این است که امیال انسانی (عقل) بر سایر امیال او غالب شود. همین هویت نطقی مفهوم ارزش را پیدایشاری انسان قرار می دهد؛ بنابراین برای انسان مفهوم «خوبی» و «بدی» معنا پیدا می کند. تا همینجا مشخص می گردد که فرایند جامعه پردازی، ساخت جامعه، قوانین و رویه های آن باید بر این اقتضا و بر این مسیر کمالی مبتنا یابند.

به بیانی شفاف تر، قوانین اجتماعی و رویه های اجتماعی باید انسان فرشی تا عرشی را در کشاکش امیال و لذت های وهمی و عقلی به سمت ترجیح لذت های

موضوع حجاب بست. حکمت قدسی، هم در ساحت نظر و هم در ساحت عمل و آنچه که از لسان وحی در دست فیلسوف مسلمان است، از آنجا که حقیقت محض است، تکیه گاهی محکم برای فرایند تفلسف اوست و او را از خطاها مصون می دارد، چنانکه فیلسوف غربی و غیرمسلمان از این تکیه وثیق و از این ریسمان محکم خود رامحروم نموده و در فهم واقعیت هستی و انسان - آن گونه که هست - عاجز مانده و بسیار به خطا دچار شده است.

اولین موضوع فهم انسان در بستر مطالعه نفس است. انسان به مثابه مخلوقی که در ساحت نفس با نباتات و حیوانات متفاوت است، دارای نفس مجرد و ناطقه انسانی است و از این جهت دارای حیات برتر است. البته نفس انسانی به نحو اندامی قوای مربوط به نفس نباتی و نفس حیوانی را به حسب خود دارا است، اما آنچه که به او حیات عالی و جاویدان می بخشد نفس مجرد و هویت نطقی است. بنابراین، انسان نوعی موجود فرشی تا عرشی است که هم از نوعی حیات خاکی و هم از نوعی حیات عالی و برتر بهره مند است. استاد یزدان پناه به نظریه فطرت^۱ اشاره می کند و متناسب با این نگاه انسان را دارای امیال، کشش ها و جذبه های خاکی (حیوانی) و عالی (انسانی) می داند. میل خاکی انسان در لسان دینی

بیان استاد یزدان پناه این است که این آیات از یک سو ناظر به تکمیل و تدقیق محدوده پوشش زن است و او را به پوشاندن گوش، گردن و برجستگی های بدن فرمان می دهد و حتی پوششی نظیر چادر (جلباب) که از سرتا پایین پای او را می پوشاند معرفی می کند. از سویی دیگر در نگاهی دیگر به فلسفه حجاب، این آیات از زنان مسلمان می خواهد با این نوع پوشیدگی فاصله و تفاوت خود را به عنوان «زنان عقیف» با دیگر زنان مشخص سازند. این تمایز آفرینی نیز خود موجب تنظیم تصویر زن مسلمان در نگاه مردان شده و به همین سبب مانع از آزار و هتک حریم ایشان می گردد.

در ادامه جلسات، ایشان موضوع حجاب را در بستر حکمت عملی و در پایگاه فلسفه اسلامی مرور می کنند. ایشان، با تشریح نوع تعامل و مراد و فیلسوف مسلمان با شریعت و حکمت قدسی، تلاش می کنند عمق فلسفه حجاب را توسعه بدهند. تأکید ایشان این است که فیلسوف مسلمان با بازخوانی و فراوری حکمت قدسی (نظری و عملی) در دستگاه فلسفی می تواند بر افق های عقلی بیشتری در احکام، اخلاق و به طور کلی حکمت عملی پرتو بیفکند. از این رو، با دردست داشتن نوعی انسان شناسی و جهان بینی عقلی در بستر حکمت اسلامی می توان طرفی دیگر در

کمال انسان این است که امیال انسانی (عقل) بر سایر امیال او غالب شود. همین هویت نطقی مفهوم ارزش را پیدایشاری انسان قرار می دهد؛ بنابراین برای انسان مفهوم «خوبی» و «بدی» معنا پیدا می کند.